

## قومیت‌ها و همبستگی ملی در جمهوری اسلامی ایران (چالش‌ها و راهکارها)

فرهاد درویشی\*

اعظم امامی\*\*

### چکیده

همبستگی ملی یکی از مهم‌ترین عوامل حیات دولت‌های کنونی است که به واسطه آن، هویت هر ملتی تکوین و تداوم می‌یابد. بر همین اساس، شناخت متغیرهای مؤثر بر آن بسیار حایز اهمیت است. مقاله حاضر تلاش می‌کند تا ضمن شناخت موقعیت فعلی اقلیت‌های قومی در ایران و علل وقوع مناقشات قومی، به ارائه راه کارهای عملی در جهت ایجاد وفاق بین اقوام مختلف و تقویت همبستگی ملی بین آنان بپردازد. فرضیه اصلی این است که اصلاح مناسبات دولت مرکزی با مناطق قومی از طریق ایجاد و توسعه روابط و تعاملات مثبت بین اقوام مختلف ایرانی، می‌تواند به تقویت همبستگی ملی و همسو کردن منافع قومی و ملی کمک کند.

### واژگان کلیدی

همبستگی ملی، اقلیت قومی، مناقشات قومی، هویت ملی

\* استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی +، پژوهش‌گر علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

\*\* کارشناس ارشد علوم سیاسی.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱/۱۸ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۴/۳

## مقدمه

همبستگی ملی، یکی از مهم‌ترین عوامل حیات دولت‌های کنونی است که به واسطه آن هویت هر ملتی تکوین یافته و بقا و تداوم آن در طول زمان میسر می‌شود. بر همین اساس، شناخت متغیرهای مؤثر بر آن بسیار حایز اهمیت است. وجود قومیت‌ها به‌عنوان قسمی از خرده فرهنگ‌ها، یکی از متغیرهای مهم و مؤثر بر همبستگی ملی می‌باشد که در بطن خود و در صورت بی‌توجهی به آن، خطر بالقوه‌ای برای این مهم نیز است. همبستگی ملی در ایران نیز به‌عنوان کشوری کثیرالقوم، همواره در معرض تهدیدات گوناگون از جمله مطالبات قومیتی بوده است. بنابراین، از گذشته‌های دور، وحدت ملی، همواره به‌عنوان یک هدف استراتژیک مورد توجه حکومت‌های ایران بوده و همچنان اولویت خود را حفظ کرده است. از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، احتمال وقوع سطوح متفاوتی از منازعات قومی در استان‌های قومی و عمدتاً مرزی کشور، همواره یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است. اهمیت مسأله بدین سبب است که در حال حاضر، به استناد آمارهای مختلف، بین ۴۰ تا ۵۰ درصد جمعیت ایران را اقوام غیرفارس تشکیل می‌دهند که وقوع منازعات بین آنها، می‌تواند آثار و عواقب زیانباری بر این مناطق و نیز بر روابط و مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اقوام وارد آورد. بدین سبب، برای سیاست‌گذاران سیاسی و اجتماعی کشور در سطوح عالی و میانی، ضروری است تا همواره درک درستی از چرایی بروز مناقشات قومی داشته و با ارائه راه‌کارهایی مناسب، بتوانند ضمن از میان برداشتن این منازعات، گامی اساسی در جهت تحکیم همبستگی ملی بردارند. گرچه در تحلیل رابطه میان قومیت‌ها و همبستگی ملی و همچنین درک علل بروز مناقشات قومیتی و ارائه راهکارها، نقطه نظرات مختلف و گاه متعارض مطرح می‌شود، اما می‌توان به مواردی که مورد اجماع صاحب‌نظران است، توجه ویژه داشته و آنها را مبنای سیاست‌گذاری‌ها در این زمینه قرار داد. مقاله حاضر، در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی است که چگونه می‌توان بین علایق قومی اقوام ایرانی و همبستگی ملی ارتباط برقرار کرد؟ فرضیه اصلی مقاله نیز این است که با

اصلاح مناسبات دولت مرکزی با مناطق قومی از طریق ایجاد و توسعه روابط و تعاملات مثبت بین اقوام مختلف ایرانی، می‌توان به تقویت همبستگی ملی و همسوکردن منافع قومی و ملی در بین آنان، کمک کرد.

برای پاسخ‌گویی به سؤال اصلی و و سؤالات فرعی منشعب از آن و نیز محک‌زدن فرضیه، این مقاله در شش قسمت سازماندهی شده است: در بخش اول، به موضوع همبستگی ملی و مؤلفه‌های آن اشاره می‌شود. در بخش دوم، به بررسی جغرافیای سیاسی اقوام ایرانی و ویژگی‌های زبانی و مذهبی آنان پرداخته می‌شود. بخش سوم، به بررسی علل بروز مناقشات قومیتی اختصاص یافته است. در بخش چهارم، زمینه‌های ایجاد همبستگی ملی در ایران بررسی می‌شود. بخش پنجم، به بحث درباره راه‌کارهای حل مناقشات قومی در محورهای مختلف سیاست، فرهنگ، دین و مذهب، آموزش و پرورش، زبان و ادبیات، توسعه و اقتصاد اختصاص یافته است و در بخش پایانی این مقاله، با بررسی وضعیت روابط بین قومی در ایران و چگونگی نقش این مؤلفه در جهت ایجاد همبستگی ملی، فرضیه اصلی مقاله محک زده می‌شود.

#### اول: همبستگی ملی و مؤلفه‌های آن

همبستگی ملی، یکی از مهم‌ترین لوازم تداوم حیات دولت‌های کنونی است. به لحاظ پیوند خاصی که بین دولت و ملت در عصر جدید ایجاد شده است، تصور دولتی که در آن همبستگی ملی برقرار نباشد، تقریباً امکان‌پذیر نیست. ایجاد همبستگی ملی از چنان اهمیتی برخوردار است که دولت‌ها برای نیل به آن، تمامی تدابیر و روش‌ها را به کار می‌گیرند و گاهی به اعمال خشونت نیز متوسل می‌شوند. ایجاد همبستگی ملی در کشورهایی که دارای تنوع قومی هستند، اهمیتی مضاعف دارد. چنانچه پیداست، تنوع قومی، ناظر بر وضعیتی است که گروه‌های قومی مختلف با هویت خاص خود که ریشه در تجربیات، منافع، خودآگاهی‌ها و تبار مشترکشان دارد، در درون یک اجتماع بزرگتر قرار گیرند. بر این مبنای تنوع قومی ناظر بر اجتماعی است مرکب از اقوام مختلف با هویت‌های مختلف. (صالحی امیری، مدیریت منازعات قومی در ایران: ۳۹)

ایجاد همبستگی در سطح یک کشور، به مثابه اجتماعی کلان، مرکب از اقوام مختلفی است که محدوده زندگی آنها مرزهای سیاسی کشورهاست؛ اجتماعی که در ادبیات سیاسی به «ملت» معروف است. با این حال، ملت، هویتی متفاوت از گروه‌ها و اجتماعات قومی دارد. آنچه این اقوام پراکنده و گاه متفاوت را به صورت ملتی یک‌پارچه در می‌آورد و هویتی متفاوت از هویت قومی اقوام را تشکیل می‌دهد، پیوندهایی عمومی است که مولد نوعی همبستگی ملی در بین آنهاست. این پیوندها سبب پدیدار شدن هویتی متفاوت از سطح قومی می‌شود که لازمه یا مولد همبستگی در سطح کلان‌تر است. در نتیجه این هویت، همبستگی ملی پدیدار می‌شود. چنین هویتی را «هویت ملی» و چنان همبستگی را «همبستگی ملی» می‌نامند. بنابراین، در مورد ملت‌هایی که مرکب از اقوام گوناگون هستند، برخی به جای «دولت - ملت»، از اصطلاح دولت ملی استفاده می‌کنند. در دولت‌های ملی از دو نوع الگوی مصنوعی و طبیعی ملت یا همبستگی می‌توان یاد کرد:

الگوی مصنوعی متأثر از فرآیندهای مدرنیته و از جمله ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی است که از آن پدیدار شده‌اند. در چنین دولت‌هایی، وظیفه ایجاد هویت و همبستگی ملی بر عهده ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی است که به وسیله گروهی از نخبگان فکری، فرهنگی و سیاسی این جوامع، طراحی شده و راهنمای عمل نظام سیاسی آنها است. الگوی طبیعی ملت، ناظر بر پدیدار شدن ملت‌هایی کهن است. در این ملت، هویت‌های ملی و همبستگی ملی ناشی از آن، امری طبیعی و خودجوش است. کشور ایران از جمله کشورهای است که چنین وضعیتی را دارد. (همان: ۴۱ و ۴۲)

#### مؤلفه‌های مؤثر بر همبستگی ملی

همان‌طور که اشاره شد، همبستگی ملی، ناظر بر پیوندهایی است که اجتماعی را به ملت تبدیل و بقا و تداوم آن را تعیین کند. چنین پیوندهایی، محصول علل و عوامل مختلف و متنوعی هستند و ابعاد عینی و ذهنی متعددی دارند. فرهنگ‌ها، نظام‌های اعتقادی، جهان‌بینی‌ها، مذاهب و ایدئولوژی‌ها در زمره عوامل ذهنی تأثیرگذار بر همبستگی هستند. از

طرفی، نهادهای اجتماعی همچون خانواده، نهادهای رسمی و غیررسمی و نهاد دولت و اجزای آن، در زمره عوامل عینی آن می‌باشند. (قمری، همبستگی ملی در ایران: ۷)

امروزه از سوی جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان علم سیاست، علل بسیاری به‌عنوان مؤلفه‌های لازم برای ایجاد همبستگی ملی برشمرده شده که در این مقاله به سه مؤلفه مهم آن اشاره می‌شود:

۱. عناصر هویت ملی: اگر هویت ملی ایرانی را بر مبنای عناصری چون زبان، دین، تاریخ، فرهنگ و سرزمین مشترک تعریف کنیم، می‌بینیم که این عناصر، ریشه در گذشته دارند و در طول زمان، عامل ایجاد پیوند میان ایرانیان بوده‌اند.

الف) عامل زبان، ادبیات و شعر فارسی: می‌توان به ادبیات مشترک چند هزار ساله ایرانیان به‌عنوان یکی از عوامل مهم اشاره کرد. شاهنامه فردوسی و علاقه ایرانیان به آن، یکی از این نمونه‌های روشن است. (یونسی، وحدت و انسجام ملی ایرانیان، بنیادها و ریشه‌ها: ۴۰) زبان فارسی به تعبیر «ارنست گلنر»، حامل نوعی فرهنگ والا است که عامل ارتباط ایرانیان است. (قمری، همان، ۱۰)

ب) دین: دین چه در دوران قبل از اسلام و چه بعد از آن، عنصری هویت‌بخش بوده و هم‌اکنون نیز با وجود اختلافات مذهبی، تأکید بر اشتراکات دین اسلام، مهم‌ترین عامل وحدت‌بخش است.

ج) عوامل جغرافیایی و سرزمین مشترک: وابستگی مکانی هر شخص، جزئی از هویت اوست. اهمیت این عامل به آن است که در چه شرایطی و در برابر چه کسی بروز کند. شرط مهم این عامل، در تهدید یا به عبارتی در رویارویی با دیگران است. (یونسی، همان: ۴۰)

د) فرهنگ و تاریخ مشترک: این عوامل در پیدایش آداب و سنن فرهنگی خاص مؤثر بوده‌اند که خود سبب به وجود آمدن روحیات مشترکی در بین ایرانیان شده است. (قمری، همان: ۱۱)

۲. توسعه‌یافتگی: توسعه که خود به‌عنوان مهم‌ترین هدف در صدر برنامه‌های دولت‌ها قرار دارد، دارای ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است که هر کدام، شاخص‌های

مربوط به خود را دارد. مقصود ما از توسعه، توسعه همه جانبه و جامع در تمامی ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می‌باشد.

در خصوص تأثیر توسعه بر همبستگی ملی، نظریات متعارضی وجود دارد که آنها را می‌توان در سه دسته نظری قرار داد. دسته اول بر این باورند که توسعه‌یافتگی، موجب تقویت همبستگی می‌شود. دسته دوم معتقدند که توسعه‌یافتگی، موجب تضعیف همبستگی ملی می‌شود و دسته سوم بر این عقیده‌اند که توسعه، «تیغی دو لبه» است و بسته به این که در چه جامعه‌ای و با چه فرایندی طی شود، از یک سو می‌تواند موجب تقویت همبستگی و از سوی دیگر موجب تضعیف آن شود؛ توضیح این که ارتباط میان توسعه و همبستگی ملی بر مبنای دو شاخص مهم «دولت‌سازی» و «ملت‌سازی» سنجیده می‌شود که هر کشوری در مسیر توسعه، ناچار به گذار از آنها است و چنانچه شاخص‌های یاد شده به شکل مطلوب خویش لحاظ نشود، موجب تضعیف همبستگی ملی خواهد شد.

«کارل دویچ»، در کتاب «ناسیونالیسم و انواع آن» معتقد است که تشکیل دولتی محبوب، فرآیند یکپارچگی را تسهیل می‌کند. بدین معنی ضرورت دارد تا فرآیند دولت‌سازی، به‌عنوان یکی از شاخص‌های توسعه سیاسی، با جهت‌گیری جمعی و ایجاد فرصت برای مشارکت برابر همه اقوام، دنبال شود. با پیدایی ملت‌ها، بشریت با عبور از وفاداری‌های ایلی، قبیله‌ای، قومی و... وفاداری خویش را به دولت کشور ارتقا می‌دهد و با اجتماع نیروی عظیمی از مردمان، موتور محرکه توسعه را شتاب می‌بخشد. توسعه‌ای موجب ملت‌سازی و تقویت همبستگی ملی می‌شود که از آهنگی موزون، همه‌جانبه، تدریجی، بومی و عادلانه برخوردار باشد. در غیر این صورت و در صورت بروز نابرابری در توسعه، انتظار این که مردم محروم، به ساختار ملت وابستگی نشان دهند، انتظار نابخشودنی است. لذا، محرومان در فرآیند ملت‌سازی، مشارکت دلسوزانه از خود نشان نمی‌دهند و تحقق این فرآیند مشکل می‌شود. (همان: ۲۵-۳۷)

۳. روابط بین فرهنگی: ارتباط بین فرهنگی، ارتباط بین آن دسته از مردمی است که ادراکات فرهنگی و سیاست‌های نمادین آنها به اندازه‌ای مجزا است که رویداد ارتباطی شکل گرفته از آنها سطوح متفاوتی را در برمی‌گیرد. در جریان رابطه فرهنگی، فرد در معرض سایر ارزش‌های

فرهنگی قرار می‌گیرد و در نتیجه، فرایندی انعکاسی شروع می‌شود که موجب تعامل مثبت بین اشخاص و فرهنگ‌ها می‌شود. ارتباط بین‌فرهنگی، در صور مختلفی نظیر ارتباط بین‌نژادی، ارتباط بین‌قومی، ارتباط بین‌فرهنگی و منطقه‌ای و... است.

در مجموع، چنانچه روابط قومی را در رابطه با همبستگی ملی مدنظر قرار دهیم، می‌توانیم آن را شامل دو نوع رابطه بدانیم: رابطه دولت - قوم که رویکردی سیاسی است و رابطه قوم - قوم که رویکردی اجتماعی است.

**الف) رابطه دولت - قوم:** یکی از متغیرهای مهم و تأثیرگذار بر اجتماعات قومی کشور، رویکردها، شیوه‌ها و روش‌های حکومت‌ها در تنظیم تعاملات و مناسبات خود با اقوام و مدیریت آنها و سیاست‌ها و رویه‌هایی است که بر این تعاملات حاکم است. روابط و مناسبات میان دولت - اقوام در نوع و چگونگی این رابطه، گام مهمی در تحکیم یا تضعیف همبستگی ملی است. (صالحی امیری، همان: ۱۴)

**ب) رابطه قوم - قوم:** رابطه بین قومی، رابطه اجتماعی بین اعضای دو یا چند گروه قومی است که روابط اعتقادی، سیاسی و فرهنگی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. در صورتی که روابط بین قومی، افزایش یابد، تعلق و وفاداری اقوام به اجتماع ملی افزایش پیدا می‌کند و مرزهای هویتی «درون گروه - برون گروه» ضعیف می‌شود و راه ورود اجتماعات قومی به درون اجتماع ملی هموار خواهد شد. (قمری، همان: ۱۸۸)

## دوم: موقعیت اقوام ایرانی

### ۱. قوم آذری

این گروه که پس از فارس‌ها، بزرگترین قوم در ترکیب ملی ایران است، عمدتاً در بخش شمال غربی ایران، در استان‌های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل، زنجان و قزوین استقرار داشته و ادامه آن به استان همدان و غرب گیلان گسترش یافته است. علاوه بر این، در شهرهای تهران، قم و اراک نیز به صورت ادغام اجتماعی، جمعیت بسیاری را شامل می‌شود. آذری‌ها در متغیرهای لهجه و احساس قومیت، با اکثریت ملت ایران، یعنی فارس‌ها

تفاوت دارند، اما در متغیر دین و مذهب (شیعه) و نیز تکلم به زبان رسمی کشور، یعنی فارسی با اکثریت ملت مشترکند. منطقه آذری‌نشین ایران، با آذری‌های قفقاز در سه متغیر زبان، قومیت و مذهب همسانند؛ زیرا قبل از معاهدات گلستان و ترکمن‌چای، آنها به صورت یک‌پارچه، بخشی از ایران تاریخی و باستانی بودند. نکته اینجاست که هر چند آذری‌های ایران کنونی، وجوه مشترک بیشتری با آذری‌های قفقاز و ساکن در آن سوی مرزها دارند، اما گرایش شدیدی به ملت ایران نشان می‌دهند و خود را جزو لاینفک آن می‌دانند. (مطلبی، جغرافیای سیاسی اقوام ایرانی: ۱۹)

## ۲. قوم کرد

کردها، پس از فارس‌ها و آذری‌ها، سومین گروه از ملت ایران به‌شمار می‌آیند. این قوم در حال حاضر، در غرب کشور در استان‌های کردستان، جنوب آذربایجان غربی و بخش‌هایی از استان‌های کرمانشاهان و ایلام مستقر هستند. این ناحیه، بخشی از منطقه کردنشین، مشتمل بر نواحی شمال عراق، جنوب شرقی ترکیه و شمال شرقی ترکیه است. دسته‌هایی از این قوم در شمال خراسان و گروهی نیز در کشور ارمنستان به صورت اقلیت قومی به سر می‌برند. زبان کردی در قالب لهجه‌های خاصی چون «کرمانجی»، «سورانی»، «زرزا»، «گورانی» و «کلهر»، از حیث ساختار و ریشه، از شاخه‌های ایرانی زبان‌های هند و اروپایی است که در عین داشتن زیرساخت مشترک با زبان ایرانی نظیر بلوچی، پشتو و فارسی، گونه‌ای خاصی از زبان است که اقوام و گروه‌های کرد را به هم پیوند می‌دهد و از عوامل یکپارچگی و تجانس این قوم به‌شمار می‌آید. از حیث مذهبی، کردها به دو گروه سنی شافعی و شیعه تقسیم می‌شوند. بر خلاف کردهای کردستان که اهل سنت و شافعی مذهبند، کردهای منطقه کرمانشاهان و ایلام عمدتاً شیعه‌اند. در مجموع، اگر چه کردها در ریشه‌های نژادی، زبانی و تاریخی و بعضی خصلت‌های فرهنگی، با بخش مرکزی (ایران) دارای مشترکاتی هستند، اما از جهت مذهبی، قومی و زبان محاوره با بخش مرکزی ایران متفاوتند و در عوض با نواحی کردنشین خارج از مرزها، به‌ویژه کشور عراق، همگونی دارند. اجتماع این سه خصلت که فصل



ممیز کردها از بخش مرکزی ایران و در مقابل، پدیدآورنده نیروی جاذبه میان پاره‌های فضایی کردنشین خاورمیانه شده، زمینه بحرانی مداوم را در منطقه فراهم آورده است. (همان: ۲۰)

### ۳. قوم عرب

قلمرو اصلی قوم عرب، استان خوزستان، واقع در جنوب غربی ایران است. این منطقه از طرف شمال به استان لرستان و قوم لر، از شمال شرقی با استان اصفهان، از شمال غربی با لرهای ایلامی، از شرق با لرهای بختیاری و بویر احمدی، از جنوب شرقی با استان بوشهر و از جنوب غربی و غرب با اعراب کشور عراق هم‌جوار هستند. (صالحی امیری، همان: ۱۳۹)

عرب‌های ایران در بخش مرکزی و جنوب غربی استان خوزستان استقرار دارند. خوزستان به لحاظ توپوگرافی و ساختار قومی و فرهنگی به دو بخش خوزستان مرتفع و خوزستان کم‌ارتفاع تقسیم می‌شود. خوزستان مرتفع بین دشت کم‌ارتفاع خوزستان و دامنه‌های غربی رشته‌کوه زاگرس واقع است؛ این بخش از نظر انسانی و فرهنگی، در واقع، امتداد گستره جغرافیایی بخش مرکزی است و اساساً قشلاق عشایر و ایلات لر و بختیاری ناحیه زاگرس به‌شمار می‌رود. به‌دلیل غلبه فرهنگ ایرانی، باید این منطقه را دنباله بخش مرکزی ایران دانست که در شرق و شمال جلگه خوزستان گسترش دارد و بر خوزستان کم‌ارتفاع مشرف است.

خوزستان کم‌ارتفاع، بخش‌های غربی و جنوبی جلگه خوزستان را شامل می‌شود. مردم این خرده‌ناحیه که عمدتاً عرب و دارای فرهنگ خاص هستند، از بافت انسانی و فرهنگی خوزستان مرتفع، متمایزند. ساکنان منطقه عرب‌نشین خوزستان، از حیث زبان و قومیت، اصالتاً عرب و عمدتاً شیعه مذهبند و قلمرو آنان به مناطق جنوبی عراق نیز گسترش پیدا می‌کند. تجانس مذهبی منطقه عرب‌نشین خوزستان و دنباله برون مرزی آن، نوعی گرایش رفتاری در مردم این منطقه نسبت به بخش مرکزی ایران به وجود آورده است. (مطلبی، همان: ۲۱)

### ۴. قوم بلوچ

قوم بلوچ، در ناحیه جغرافیایی مشتمل بر جنوب شرقی ایران، جنوب غربی افغانستان و شرق پاکستان مستقر است. بلوچستان ایران، منطقه‌ای از کشور است که با ایالت بلوچستان در

جمهوری فدرال پاکستان و ناحیه بلوچ‌نشین افغانستان، پیوند فضایی و جغرافیایی مشترکی دارد. سرزمین بلوچستان با مساحتی حدود ۱۷۵۰۰۰ کیلومتر مربع در جنوب شرقی ایران واقع است. برای بیان ملموس‌تر وسعت بلوچستان، باید گفت که فاصله شهر زاهدان در شمال آن، تا چابهار در جنوب آن، ۷۰۵ کیلومتر و عرض آن از کوهک تا شرق جازموریان ۵۹۰ کیلومتر است. از نظر مذهبی، اقلیت بلوچ ایران، اهل سنت هستند و از این جهت نیز با بلوچ‌ها و قلمرو اهل سنت پاکستان و شبه قاره هند، مجانست و با بخش مرکزی ایران تفاوت دارند. از نظر ریشه زبان و لهجه، زبان بلوچی را همانند پشتو، تاجیکی و کردی، عضو خانواده زبان‌های ایرانی می‌دانند، اما لهجه‌های بلوچی در مناطق بلوچ‌نشین ایران و پاکستان به مراتب به هم نزدیک‌ترند تا به زبان فارسی. بنابراین، بلوچستان ایران و پاکستان در سه متغیر مذهب، زبان و قومیت با یکدیگر تجانس دارند. ترکیب این سه متغیر همسو، بر همگرایی دو بخش بلوچ‌نشین پاکستان و ایران تأثیر گذاشته و آرمان سیاسی بلوچستان بزرگ را در قالب تلاش سیاسی «بلوچستان آزاد» پدید آورده است.

از دیگر عوامل عمده‌ای که بلوچستان را از بخش مرکزی ایران جدا نگاه می‌دارد، وضعیت جغرافیایی است. دو عامل جغرافیایی دوری از مرکز و فضای کویری عاری از حیات فعال، تأثیر عمده‌ای در جدایی این منطقه داشته است. نکته مهم این است که این منطقه، نسبت به دیگر مناطق حاشیه‌ای، در دسر کمتری برای دولت مرکزی به‌وجود آورده و جنبش فراگیر سیاسی استقلال طلب در آن شکل نگرفته است. (همان: ۲۲)

##### ۵. قوم ترکمن

ترکمن‌های ایران در استان گلستان، در سرزمینی واقع بین دو رود اترک و قره‌سو و در استان خراسان شمالی، در بخش‌های قوچان، بجنورد و سرخس زندگی می‌کنند. قلمرو فضایی قوم ترکمن از این منطقه واقع در شرق دریای مازندران آغاز می‌شود و به سمت آسیای مرکزی گسترش و امتداد پیدا می‌کند. اکثر ترکمن‌های ایران در استان گلستان، یعنی در شهرهای گنبد، بندر ترکمن و مراوه‌تپه ساکنند. نواحی ترکمن‌نشین آسیای مرکزی، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در قالب دولت مستقل ترکمنستان، هویت ملی جدیدی یافت و قوم

ترکمن، صاحب دولت ملی خاص شد. ترکمن‌ها که نسبت به دیگر اقوام حاشیه‌ای ایرانی، قلمرو فضایی محدودتری دارند، همانند قوم کرد و بلوچ، در سه خصیصه و متغیر زبان، قومیت و مذهب از بخش مرکزی ایران متمایزند و بالعکس، با کشور ترکمنستان در این سه ویژگی اشتراک و تجانس دارند. ترکمن‌ها، اهل سنت و حنفی‌مذهبنند.

با ملاحظه اطلاعات مطرح‌شده درباره اقوام ایرانی می‌توان این چنین نتیجه گرفت:

الف) اقوام گوناگون و اقلیت‌های مذهبی در مهم‌ترین حوزه‌های راهبردی کشور و جداره‌های مرزی اسکان یافته‌اند که عقبه آنها، در ورای مرزها و خارج از حوزه نفوذ و اثرگذاری حاکمیت ملی قرار دارد و از این منظر، ارتباط و پیوند این حوزه‌ها با مرکز به شدت کاهش پیدا می‌کند. بخشی از اقوام کرد، ترک، بلوچ و عرب در ایران و بخشی از آنها در مناطق همجوار دیگر کشورها اسکان یافته‌اند. وجود این اقوام در همسایگی ایران، هر چند می‌تواند سبب نفوذ فرهنگی ایران شود، اما در چرخه‌ای معیوب می‌تواند به مداخله بیگانگان در حوزه داخلی ایران منجر شود. در این زمینه می‌توان به فعالیت‌های حزب منحل دموکرات در مناطق کردنشین شمال عراق، جنبش ملی بلوچستان ایران معروف به «جمبا» در بلوچستان پاکستان، جنبش خلق عرب در عراق و پان‌ترکیست‌ها در جمهوری آذربایجان و ترکیه اشاره کرد.

ب) از سوی دیگر، وجود گسل‌های فعال منازعه قومی و مذهبی در جداره‌های همسایگان ایران، نظیر هندوستان، گرجستان، روسیه، لبنان، فلسطین اشغالی و دیگر نقاط خاورمیانه، امکان بروز تهدیدات قومی را فعال می‌سازد.

ج) گروه‌های جمعیتی و قومی مناطق پیرامونی و حاشیه‌ای ایران از حیث تجانس با بخش مرکزی ایران، وضعیت‌های متفاوتی دارند و رفتار سیاسی آنها نیز تا اندازه‌ای تابع نسبت تجانس آنها با بخش مرکزی و میزان مداخله نیروهای تحریک‌کننده خارجی بوده است.

د) اقلیت‌هایی که در هر سه متغیر قومیت، زبان و مذهب، فاقد تجانس لازم با بخش مرکزی‌اند، بیشترین درجه تفاوت نسبت به بخش مرکزی را دارند. سه قوم کرد، بلوچ و

ترکمن از این لحاظ وضع مشابهی دارند، ولی تجلی رفتار آنها نسبت به بخش مرکزی، بسته به اقتدار دولت مرکزی، میزان احساس مشارکت در امور جاری کشور، انسجام درونی و شرایط و مقتضیات منطقه‌ای است.

ه) در این میان، قوم کرد با جمعیت بیشتر، نمود و قوت بیشتری در رفتار سیاسی با بخش مرکزی دارد، پس از کردها به ترتیب قوم بلوچ و قوم ترکمن قرار دارند؛ رفتارهای سیاسی این دو قوم با مرکز، به دلیل جمعیت کمترشان، نمود کمتری دارد. (همان: ۲۴)

### سوم: علل بروز مناقشات قومی

زمینه‌یابی علل وقوع مناقشات قومیتی از رهیافت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... قابل بررسی است. از آنجا که تحلیل تک‌سببی، وافی به مقصود و جامع نیست و مشخصاً هر بحران قومی متأثر از زمینه‌های متعددی است، لذا از میان نقطه‌نظرات بسیاری که مطمح نظر قرار گرفته‌اند، به بررسی پنج عامل که در خصوص قومیت‌های ایرانی کاربرد مؤثرتری دارند، می‌پردازیم:

۱. عوامل ذهنی: معمولاً در میان افراد یک منطقه فرهنگی که دارای نژاد، زبان، دین، آداب و رسوم مشترک باشند، نوعی همبستگی قومی شکل می‌گیرد. این همبستگی قومی، ویژگی‌ای است که نسبت به خودی، احساس همدردی و نسبت به دیگران، احساس بیگانگی ایجاد می‌کند. همین همبستگی از لحاظ سیاسی، تبدیل به نیرویی می‌شود که خواهان قبضه کردن قدرت بوده و از لحاظ فرهنگی - اجتماعی، خواهان عمومیت‌یافتن ارزش‌های قومی است. قدر مسلم، در مورد اقوام ایرانی به رغم شباهت‌های زیاد فرهنگی با سایر نقاط ایران، نوعی تمایزات فرهنگی نیز از جهت زبان، آداب و رسوم و خصوصاً مذهب به چشم می‌خورد. به‌طور مثال بخشی از کردهای ایرانی، مسلمان شافعی‌مذهبنده و از این جهت، تفاوت‌هایی با سایر بخش‌های ایران دارند و همین عامل به مهم‌ترین علت ایجاد همبستگی کردهای سنی در مقابل غیرکرد، بدل شده است. (امیدی، نظریه بسیج سیاسی قومیت و راهکارهای مهار و پیش‌گیری مناقشات قومی: ۸۷)

یکی از علل مهم شکل‌گیری مناقشات قومی، تحقیر خرده‌فرهنگ‌هاست؛ به‌طور مثال برای قرن‌ها، روستانشینی در کشور ما یک افتخار بوده و یا حداقل عیب محسوب نمی‌شد، اما اکنون برخی از نهادها همچون صدا و سیما در برخی برنامه‌های خود با درست‌کردن یک زبان دهاتی، خرده‌فرهنگ آنها را به تمسخر می‌گیرد. لذا، تحقیر خرده‌فرهنگ‌ها سبب می‌شود تا حاملان آنها یا مشی انفعال (تحقیر) را بپذیرند و یا با واکنشی تند به آن پاسخ دهند. (احمدی، آسیب‌شناسی مطالعات قومی در ایران: ۷۳)

۲. کارگزاران نهضت قومی (نخبگان و سازمان): در هر نهضت سیاسی، باید کارگزارانی باشند که هدایت و سکانداری نهضت را بر عهده بگیرند و به آن سازمان بدهند؛ این افراد به صورت خودجوش یا بر حسب علائق سیاسی از درون نهضت برمی‌خیزند و یا خود، ایجادکنندهٔ امواج سیاسی مبتنی بر خودآگاهی قومی هستند. (همان)

نکتهٔ مهم دیگر، آن‌که در اثر توسعه‌نیافتگی، نابرابری و شکاف در جامعه به‌وجود می‌آید که از سوی نخبگان سرخورده از ساز و کارهای غیردموکراتیک نظام سیاسی، مورد استفاده ابزاری قرار می‌گیرد و در نتیجه نخبگان، اقوام را برای مقابله با حکومت و طرح تقاضاهای قومی تحریک می‌کنند و باعث منازعات قومی می‌شوند. (قمری، همان: ۴۵)

۳. عوامل بین‌المللی: یکی دیگر از عوامل مؤثر در بروز مناقشات قومیتی، عوامل بین‌المللی هستند. اصولاً انگیزه‌های مختلفی در پس تعامل نیروهای بین‌المللی و تنش‌های قومی نهفته است که معمولاً حول سه مقوله، تحلیل و بررسی می‌شوند. با توجه به مصنوعیت مرزبندی، این امر سبب تقویت نیروهای گریز از مرکز می‌شود. مصنوعیت مرزبندی به این معنی است که مرزهای جغرافیایی کشورها با مرزهای فرهنگی آنها بعضاً همگن نیست و در صورت شرایط مقتضی، این امر می‌تواند زمینهٔ مناقشات قومی را در پی داشته باشد. (همان: ۷۲)

در مواقعی، قدرت‌های خارجی با دامن‌زدن به تنش‌های قومی، از آن برای امتیازگیری سیاسی بهره می‌گیرند. در این زمینه، موارد زیادی وجود دارد که فرمول «مناقشهٔ قومی = نیروهای خارجی + امتیازگیری سیاسی» را تأیید می‌کند. برای نمونه پس از فروپاشی شوروی و شکل‌گیری جمهوری آذربایجان، هم‌اکنون این کشور و مردمش روند ملت‌سازی را

طی می‌کنند و در انجام این کار، نیاز به باز تعریف خود، برای احراز هویت ملی و تمایز همسایگان دارند. در این راستا و در پی ایجاد هویت ملی نوین، واقعیات تاریخی را تحریف کرده و با استفاده از جریان پان‌ترکی و ایدئولوژی آذربایجان‌گرایی در ایران، سعی در تبلیغ لزوم الحاق دو آذربایجان داشته و دارند. (احمدی، همان: ۲۹۸)

نکته مهم دیگر در حال حاضر، تقابل ایران و غرب (به‌خصوص آمریکا) و وجود دولت‌های صاحب‌نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی است که با داشتن ابزارهای حقوقی و سازمانی می‌کوشند تا در امور داخلی کشور ما مداخله کنند. بدیهی است در چنین شرایطی، یکی از زمینه‌های مناسب برای تعیین این قبیل سازمان‌ها، وجود همین شکاف‌های قومیتی است (کفاش، زمینه‌های انسجام ملی در آذربایجان: ۱۸۷).

۴. **موقعیت جغرافیایی اقوام:** موقعیت مساعد جغرافیایی یا به تعبیری میزان بهره‌مندی از سه فاکتور همزمان استقرار قومیت‌ها در حاشیه مرزهای کشور، وجود جمعیتی از هم‌تباران مذهبی و فرهنگی در آن سوی مرزهای کشور و موقعیت مناسب توپوگرافیک (وجود ناهمواری‌ها، کوه‌ها، جنگل‌ها که امکان استتار و انجام عملیات پارتیزانی از سوی گروه‌های گریز از مرکز را بهتر از مناطق دیگر فراهم می‌آورد) به بروز و استمرار خشونت‌های قومی در بعد از پیروزی انقلاب، کمک کرده است. (مقصودی، تحولات قومی در ایران، علل و زمینه‌ها: ۴۵۲)

۵. **عوامل عینی:** عوامل عینی که اساساً ریشه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارند، منجر به تلقی نوعی تبعیض یا نابرابری نسبی بین اقوام می‌شوند. عوامل عینی، مبین این حقیقت هستند که درک و تلقی محرومیت و تبعیض قومی در ابعاد مختلف، مهم‌ترین عوامل بروز کشمکش‌های قومی را فراهم می‌آورد. در حال حاضر، سطح زندگی مردم در اغلب استان‌های مرزی کشور پایین‌تر از سطح زندگی متوسط مردم ایران است. برای مثال، شاخص توسعه انسانی که ترکیبی از برخورداری جمعیت از امید به زندگی، نرخ باسوادی، هزینه‌های ناخالص سرانه و... می‌باشد، در بیشتر استان‌های قومیتی ایران در سطح پایینی قرار دارد. به‌طور کلی، اگر استان‌های کشور را از نظر نرخ رشد شاخص‌های توسعه انسانی و اجتماعی در

رده‌های مختلف برخوردار، نیمه‌برخوردار و محروم تقسیم کنیم، متأسفانه اغلب قومیت‌ها در رده استان‌های محروم قرار می‌گیرند که خود، مهم‌ترین علت ناراضی‌آنهاست. (برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: امید، همان)

#### چهارم: فرصت‌های ایجاد همبستگی ملی

با توجه به تنوع قابل ملاحظه و پراکندگی گروه‌های قومی - زبانی در گستره جغرافیایی کشور، بررسی میزان همبستگی این گروه‌های قومی با مرکزیت کشور و عامل تقویت‌کننده آن از اهمیت زیادی برخوردار است که در صورت برنامه‌ریزی مناسب، قابلیت مبدل شدن به فرصت برای حاکمیت نظام را داراست که خود می‌تواند گام مهمی در جهت تقویت همبستگی ملی باشد. در یک نگاه کلی، اهم این مقولات را می‌توان بدین شرح دسته‌بندی کرد:

۱. عناصر و مؤلفه‌های مشترک ملی، تاریخی، هویتی: وجود این عناصر در کلیه اقوام ایرانی از جمله عواملی است که می‌تواند در شکل‌گیری هویت جمعی ایرانیان نقش بی‌بدیلی ایفا کند. تاریخ مشترک اقوام تحت نام ملیت ایرانی، زبان فارسی که به‌عنوان زبان مشترک شناخته شده است، اسطوره‌های مشترک، قهرمانان و شخصیت‌های ملی مشترک و بالاخره هویت ملی از جمله عناصر مهم ایجاد همگرایی است. (صالحی امیری، همان: ۴۰۸) همچنین دین اسلام به‌عنوان آیین مشترک ایرانیان، بیش از هزار سال است که عامل وحدت‌بخش بوده است و به رغم وجود مذاهب مختلف شیعه و سنی، ایرانیان حول محور دین اسلام از کیان و مرزهای کشور دفاع کرده‌اند. (خوشرو، هویت چند وجهی: ۲۷) علاوه بر موارد مذکور، می‌توان به وجود برخی عوامل دیگر اشاره کرد که گرچه مختص به یک قوم خاص است، اما به هر حال سبب افزایش تعلق خاطر آن قوم به ایران شده است. مثلاً یکی از عوامل همبستگی لرها با مردم ایران، وجود دولت مرکزی بوده است. لرستان، تنها سرزمینی است که حدود ۸۰۰ سال حکومت محلی داشته است (امان‌اللهی، مناسبات قومی و وحدت ملی: ۱۱۲) و یا توزیع جغرافیایی آذری‌ها، از کانون اصلی به سوی بخش مرکزی و قلمرو فارس‌نشین و حضور چشمگیر آنان در تهران و دیگر شهرهای مرکزی ایران، منجر به ازدواج‌ها و روابط سببی



بی‌شمار آنان با سایر ایرانیان شده است که این خود از مهم‌ترین عوامل ادغام آنان محسوب می‌شود. (ایزدی، نگاهی به یک دهه چالش بر سر هویت آذربایجان: ۴۱۶)

۲. بن‌بست تئوریک گروه‌های سیاسی قوم‌گرا: از جمله فرصت‌های مهم در تحقق همبستگی ملی، بن‌بست ایدئولوژیک و تئوریک گروه‌های سیاسی فعال قوم‌گرا در سالیان اخیر است. البته، بهره‌مندی مطلوب از این مهم، با طراحی ساز و کارهای سیاسی و اجتماعی دقیق، امکان‌پذیر است و بی‌توجهی به آن، می‌تواند این فرصت را به تهدید مبدل سازد.

۳. وجود شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی ملی مقبول: شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی ملی که از پایگاه اجتماعی مناسب و از مشروعیت و مقبولیت کافی برخوردار باشند، از عوامل مهم همبستگی‌آفرین می‌باشند. تجربه نشان داده است که در برخی انتخابات دوره‌های مختلف، وجود برخی شخصیت‌های مقبول ملی، از عوامل مهم ایجاد روند همگرایی در کشور است.

۴. وجود سازمان‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی ملی: آن دسته از سازمان‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی ملی که توان انتقال الگویی و ایجاد وفاق رویکردی و ارزشی را حداقل در یک عرصه دارا هستند، می‌توانند در شکل‌گیری و خلق «ما»های کوچک‌تر، اما بین قومی، بین طبقه‌ای و بین نژادی بسیار مؤثر باشند.

۵. وجود نابسامانی‌ها، ضعف‌ها و کاستی‌های موجود در کشورهای همجوار: نابسامانی‌ها، ضعف‌ها و کاستی‌های موجود در کشورهای همجوار، محدودکننده روند جدایی‌طلبانه قوم‌گرایی و فرصت مناسبی برای تقویت روند همگرایی ملی است.

۶. ایجاد بسترهای مشارکتی در عرصه‌های متعدد: ایجاد بسترهای مشارکتی برای اقوام مختلف ایرانی در عرصه‌های متعدد، از جمله فرصت‌های مناسبی است که با ایجاد ذهنیت مثبت در مناطق قومی، می‌تواند در برانگیختن حس تعهد، ایجاد انگیزه و افزایش امید آنان به آینده مؤثر افتد. سوابق چند سال اخیر، گویای آن است که مردم ایران در مناطق قوم‌نشین، از آمادگی قابل ملاحظه‌ای برای مشارکت در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و... برخوردارند، به شرط آن که چنین فرصتی به آنها اعطا شود.



۷. سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی در مناطق قومی: وجود قابلیت‌ها و زمینه‌های مناسب اقتصادی در هر یک از مناطق قومی، از فرصت‌های مناسب جذب امکانات، توان و نیروی انسانی و قومی است. استفاده از این امکانات، ضمن آن‌که به رشد و توسعه ملی یاری می‌رساند، می‌تواند در افزایش وابستگی اقتصادی - اجتماعی بین منطقه‌ای و همبستگی ناشی از این عوامل مؤثر باشد. (صالحی امیری، همان: ۴۰۸ - ۴۱۰)

۸. تقویت مجاری ارتباطاتی و اطلاعاتی بین مرکز و مناطق قومی: ارتباطات، به‌عنوان یک عامل مهم و تعیین‌کننده که نواحی مختلف کشور را به یکدیگر پیوند داده و بین نواحی، کنش متقابل ایجاد می‌کند، در کشوری مثل ایران که جغرافیای طبیعی و انسانی ویژه خود را داراست، از جایگاه مهم و ارزشمندی برخوردار است. (کفاش، زمینه‌های انسجام ملی در آذربایجان: ۲۱۱) مسلماً در این میان رسانه‌های گروهی، نقش مهمی را در خنثی کردن فاصله جغرافیایی و یک‌پارچه و متحد کردن جمعیت پراکنده بر عهده دارند.

۹. تقویت روابط بین قومی: از گذشته‌های دور تاکنون، گروه‌های قومی ساکن ایران، برای رفع نیازهای متقابل خویش، همواره با یکدیگر روابط مسالمت‌آمیزی داشته و همین امر نوعی انسجام به آنها بخشیده است. در پرتو این امر، گروه‌های قومی، کمتر به انزوا و استقلال، گرایش داشته و تمایلات برتری‌طلبانه آنها معمولاً در جهت تسلط بر سراسر ایران و حاکمیت بر عموم بوده است تا تلاش برای جدایی‌طلبی. (رضوی، ایران و هویت ایرانی: ۱۵)

#### پنجم: راه‌کارهای حل مناقشات قومی

برای بررسی راه‌کارهای حل مناقشات قومی لازم است تا ابتدا، به یک مطالعه پیمایشی که در سال ۱۳۷۷ تحت عنوان «هویت‌های قومی و رابطه آن با هویت ملی» انجام گرفته است، اشاره مختصری شود. این مطالعه که روابط بین اقوام را در چهار حوزه ارتباطی (فضایی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) بررسی کرده، به‌طور کلی حاکی از تعامل مثبت روابط بین قومیت‌ها در ایران است. (قمری، همان: ۱۰۰)

این مسأله، نیاز به بازسازی، طراحی، سیاست‌گذاری و مهندسی مشخص دارد. به عبارتی، ضروری است تا موضوع ارتقای گفتگوهای بین‌فرهنگی و برقراری تعاملات اجتماعی و اقتصادی اقوام ایرانی با یکدیگر، مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد. تقویت فرآیند ارتباطات قومی و تعاملات گسترده فی‌مابین خرده‌فرهنگ‌ها، موجب کاهش حساسیت‌ها شده و سلیقه‌ها، تقاضاها، هنجارها، مطالبات و انتظارات تمام شهروندان در خرده‌فرهنگ‌های مختلف را مشابه یکدیگر ساخته و موجبات وحدت ملی، انسجام اجتماعی و نهایتاً ثبات سیاسی در کشور را فراهم می‌سازد. تعاملات قومی، موجد همگن‌سازی، تقویت نقاط مشترک وحدت‌بخش، ایجاد تفاهم و علقه، رفع حساسیت‌ها و تعصبات مخرب و نهایتاً همبستگی ملی می‌شود و این تعلق خاطر به عناصر و ابعاد مختلف هویت ملی از جمله ادبیات، زبان، میراث فرهنگی، تاریخ، دین و سرزمین مشترک، فرآیند ادغام اجتماعی را تسهیل می‌کند. سیاست انسجام‌بخشی و ادغام اجتماعی، از راه گفتگو و تعامل، شکل‌گیری مفهوم شهروندی، کاهش تفاوت‌ها، تقویت حس ملی و... را به وجود می‌آورد. (حاجیان، روابط قومی و وحدت ملی: ۱۲۴)

منظور از ادغام اجتماعی، فرآیندی است که به موجب آن، گروه‌های متفاوت در یک اجتماع نهایی، همبستگی می‌یابند و این احساس تعلق به اجتماع ملی از طریق گسترش شبکه روابط و گرایش مبتنی بر اعتماد و احترام به دیگران محقق می‌شود. مراد از روابط بین قومی نیز، مجموعه‌ای از تعاملات است که در جامعه ایران بین اقوام وجود دارد و در چهار بُعد قابل بررسی و شناسایی است:

۱. روابط اقتصادی: مجموعه‌ای از روابط اقتصادی و فعالیت‌هایی که در جریان تولید و مصرف کالا شکل می‌گیرد.
۲. روابط سیاسی: مجموعه ائتلاف‌ها و یا کدورت‌هایی که می‌تواند از نظر قدرت و تعامل بین اقوام مختلف وجود داشته باشد.
۳. روابط فرهنگی: مجموعه تبادل نظر فکری، عقیدتی، فرهنگی و حوزه آموزشی است که بین اقوام قابل بررسی باشد.

۴. روابط اجتماعی: مجموعه دوستی‌ها، معاشرت‌ها، خویشاوندی‌ها، ارتباطات و عواطفی که موجب ایجاد حس عاطفی و علاقه‌مندی بین اقوام می‌شود.

نتیجه‌ای که از این پیمایش ملی صورت گرفته، نشان‌دهنده آن است که روابط اجتماعی اقوام، بیشتر از سایر روابط است و متأسفانه از نظر رابطه فکری، اقتصادی و سیاسی، میزان ارتباطات و تعامل بین اقوام پایین است. در تمام این چهار حوزه از روابط بین‌قومی، قوم فارس بیشترین گیرندگی رابطه و کمترین فرستندگی را دارد؛ یعنی می‌توانیم بگوییم فارس‌ها، قوم مرکزی محسوب می‌شوند. البته، قوم فارس مجموعه تیره‌ها، زبان‌ها و گرایش‌هایی متفاوت از لرها، کردها، بلوچ‌ها و... است. وقتی می‌گوییم قوم فارس، فارس با تمام تنوع‌هایش مورد نظر است. این نتایج، بدین معناست که رابطه سایر اقوام با قوم فارس، بسیار بیشتر از روابط قوم فارس با دیگر اقوام است. بلوچ‌ها درست نقطه مقابل فارس‌ها قرار می‌گیرند و در این ارتباطات چهارگانه، بیشترین فرستندگی و کمترین گیرندگی را دارند. در هر حوزه از روابط بین‌قومی، روابط بیش از حد نامتقارن است؛ یعنی میزان گیرندگی و فرستندگی روابط اقوام با هم تناسب ندارد. در حالی که الگوی صحیح روابط آن است که اقوام موجود در کشور، تعاملات یکسانی از لحاظ گیرندگی و فرستندگی داشته باشند که در حال حاضر این‌گونه نیست. نکته دیگری که از این پیمایش فهمیده می‌شود آن است که روابط مبتنی بر همکاری بین اقوام، کاملاً بر روابط مبتنی بر تعارض و خصومت چیرگی دارد و در میان این اقوام، نخبگان فارس، استعداد بیشتری در پیوند یا گسست قوی دارند. اگر بخواهیم تجزیه و تحلیل کوتاهی در این فرصت از این پیمایش داشته باشیم، مرور برخی از این نتایج ضروری است:

- کمترین همکاری با سایر اقوام از سوی آذربایجانی‌هاست و بیشترین همکاری از سوی بلوچ‌هاست. این در حالی است که سایر اقوام، کمترین همکاری را با قوم بلوچ دارند.

- فارس‌ها کمترین همکاری را با سایر اقوام دارند، اما بیشترین همکاری از سوی سایر اقوام، با قوم فارس شده است؛ به این معنا که فارس‌ها، بیشتر از آن که فرستنده رابطه باشند، گیرنده رابطه هستند و خود را کمتر نیازمند به سایر اقوام می‌دانند.

- اگر بخواهیم سلسله مراتب منزلت قومی را در ایران مشخص کنیم، فارس‌ها، بالاترین مرتبه را دارند و بعد از آن آذری‌ها، کردها، لرها و در نهایت بلوچ‌ها قرار می‌گیرند. (قمری، همان: ۲۰۸ - ۲۰۹)

با توجه به مطالعه یادشده و در راستای کاهش تنش‌ها و مهار مناقشات قومی، به‌نظر می‌رسد که باید به راه‌حلهایی متوسل شد که علل و شرایط بروز تنش بین آنها را خنثی کند. راه‌کارهایی که در عین احترام به هویت قومیت‌ها، امکان بهره‌مندی عادلانه آنها از منابع سیاسی و اقتصادی کشور را فراهم آورد. از دیدگاه مقاله حاضر، برخی از این راه‌حل‌ها به این شرح هستند:

#### الف) برنامه‌های سلبی

- ممانعت از هر گونه تحقیر، تمسخر، تضعیف و بی‌اعتنایی نسبت به هر یک از اقوام و اقلیت‌ها.

- خودداری از هر گونه تلاش برای تحمیل سازش قهری و برقراری سکوت تحمیلی.  
- جلوگیری از کاربرد سرکوب و ممانعت از به‌کارگیری خشونت در مقام حل و فصل مشکلات قومی.

- پرهیز از هرگونه نفی یا انکار واقعیت وجود اقوام و خرده‌فرهنگ‌ها و یکسان‌انگاری فرهنگی.  
- رفع موانع مشارکت و برطرف‌سازی مشکلات موجود فرا راه واگذاری مسئولیت‌های اداری و... به اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی.

- کاهش نابرابری‌های اجتماعی از طریق توجه به مناطق قومی و حاشیه مرزها.  
- جلوگیری از ایجاد «احساس محرومیت نسبی» در میان اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی.

- ممانعت از رواج نگرش‌های ناصحیح در مورد برخی از مناطق قومیتی که عمدتاً به‌عنوان مظهر مواد مخدر و وجود اشرار و ناامنی شناخته می‌شوند. (صالحی امیری، همان: ۴۱۳ و معینی، اتحاد ملی و انسجام اسلامی در پایان‌نامه‌های دانشجویی: ۷۳)

### ب) برنامه‌های ایجابی

ارائه راه‌کارهای حل مناقشات، با حوزه‌ها، قلمروها و عرصه‌های گوناگون جامعه، تعامل، پیوند و در هم تنیدگی دارد. بنابراین، احصای همه حوزه‌ها، قلمروها و عرصه‌ها ضرورت دارد؛ این ضرورت از آن جهت است که به سیاست‌ها و برنامه‌ها، ویژگی روشنی، شفافیت، گویایی و تفصیل می‌بخشد. عرصه‌ها و مقولات مورد نظر عبارتند از مقوله‌های زبان، مذهب و توسعه، عرصه‌های فرهنگ، اجتماع، اقتصاد و سیاست.

#### ۱. توسعه

۱-۱. توسعه موزون و همه‌جانبه مبتنی بر عدالت، قادر است بسیاری از معضلات را رفع کند. بنابراین، می‌بایست توسعه بر مبنای الگوی بومی در همه ابعاد پیگیری شود.

۱-۲. در امر توسعه، برنامه‌ها در سطح ملی طراحی و تدوین و از برنامه‌ریزی بخشی و منطقه‌ای احتراز شود.

۱-۳. توسعه سیاسی با اهتمام به تقویت مردم‌سالاری دینی به‌عنوان شاخصی از توسعه توأم با دینداری، هماهنگ با سایر ابعاد و معطوف به هدف همبستگی ملی، تحقق یابد.

۱-۴. گذار از ساز و کارهای هویت سنتی قومی، به هویت ملی مدرن که از طریق توسعه میسر می‌شود، نیاز استراتژیک به انتقال وفاداری از قوم به ملت و دولت دارد. بنابراین، فرآیند ملت‌سازی بر پایه توسعه بومی پایدار، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

#### ۲. حوزه فرهنگ

۲-۱. تبیین، تبلیغ و تأکید بر پیشینه تاریخی و فرهنگی مشترک ایرانیان در دستور کار همه دستگاه‌های تبلیغی و رسانه‌ای قرار گیرد.

۲-۲. تلاش بیش از پیش برای مبارزه با بی‌سوادی به‌منظور ارتقای دانش، سواد و رشد آموزش و پرورش. این امر، عامل تحرک اجتماعی و تسهیل روابط اجتماعی و رفع تعصبات و سبب کاهش فاصله‌های فرهنگی موجود خواهد شد.

- ۳-۲. تبیین و تقویت جایگاه روحانیت در طول تاریخ ایران به‌عنوان یاوران و رهبران اجتماعی مردم و تثبیت روحانیت بومی.
- ۴-۲. پیشگیری و مبارزه جدی با از خودبیگانگی جوانان یا به عبارتی بحران هویت فرهنگی از طریق تبیین لایه‌های چندگانه هویتی در ایران، یعنی فرهنگ اسلامی، فرهنگ ایرانی، فرهنگ قومی و فرهنگ غربی.
- ۵-۲. تلاش برای پاسداشت، تقویت و تحکیم ارزش‌ها، هنجارهای آن و بازآفرینی فرهنگ ملی به‌منظور ایجاد همبستگی ملی.
- ۶-۲. تقویت گردشگری داخلی برای شناخت فرهنگ ایرانی و خرده‌فرهنگ‌ها و جلوگیری از روند بومی‌گرایی در گزینش دانشجو، کارمند و سرباز.
- ۷-۲. ایجاد معرفت فراگیر در اقصاء مختلف ملت از طریق دستگاه‌های فرهنگی، رسانه‌ها، ناشرین، نویسندگان، هنرمندان و... برای بهره‌گیری از فرهنگ ملی به‌عنوان محور همبستگی ملی.
- ۸-۲. مدنظر قرار دادن هویت فرهنگی ایرانی از طریق تاریخ مستمر، دین‌گرایی، همگرایی فرهنگی، زبان مشترک، دشمن خارجی، آداب و رسوم اجتماعی، اعیاد، مناسک و نوع لباس؛ این عناصر، شروع‌کننده همگرایی و شکل‌دهنده هویت ملی‌اند.
- ۹-۲. استفاده از شخصیت‌ها و مشاهیر انقلابی، ادبی، علمی، روحانی و... نظیر ستارخان، میرزا کوچک‌خان، شهریار، امام خمینی +، علامه جعفری و... به‌عنوان سمبل‌های مشترک ایرانیان که تسهیل‌کننده فرآیند حس تعلق جمعی است.
- ۱۰-۲. دسترسی منصفانه همه افراد و خرده‌فرهنگ‌ها به فرهنگ و وسایل و ابزارهای آن.
- ۱۱-۲. جلوگیری از تسری تحریف تاریخ و حس هویت از سطح افراد و گروه‌های محدود به سطح توده‌های انبوه مردم. (بنگرید به: معینی، همان؛ احمدی، همان؛ صالحی امیری، همان؛ و ایزدی، همان)

### ۳. حوزه دین و مذهب

- ۱-۳. تأکید و صحه گذاردن بر همگرایی دینی همه ایرانیان پیرو ادیان الهی.
- ۲-۳. تأکید بر مذاهب اسلامی در تمامی محصولات فرهنگی جامعه.
- ۳-۳. تقویت مراکزی که در جهت تقویت مذاهب اسلامی فعالیت می‌کنند.
- ۴-۳. ایجاد حوزه‌های علمیه اهل تسنن در سطح عالی؛ زیرا یکی از دلایل گسترش وهابی‌گری در مناطق قومیتی نظیر بلوچستان، خروج روحانیون و طلاب از کشور به‌منظور گذاردن دوره‌های عالی در عربستان، پاکستان و هند است. (ایزدی، همان و معینی، همان)

### ۴. حوزه سیاست

- ۱-۴. استفاده از فکر و توانمندی نخبگان قومی در اداره امور مناطق قومیتی و نیز در سطح ملی.
- ۲-۴. ارتقای رشد سیاسی همه اقشار مردم و آگاه کردن آنها در مورد برنامه‌های دخالت بیگانگان در چالش‌ها و مناقشات قومی.
- ۳-۴. تعمیق سیاست نقش‌زدایی در روابط با همسایگان به‌منظور جلوگیری از هرگونه بهره‌برداری دیگران از شکاف‌های زبانی، قومی و مذهبی.
- ۴-۴. توسعه نهادهای مدنی به‌منظور گسترش مشارکت برای انعکاس خواست‌های «در قبال مذاکره» اقوام و اقلیت‌ها و تأمین آنها توسط دولت و نفی تقاضاهای غیرقابل مذاکره.
- ۵-۴. پیگیری سیاست‌های عدم‌تمرکز و واگذاری اختیارات محلی و منطقه‌ای به دستگاه‌های محلی.
- ۶-۴. برنامه‌ریزی در جهت شکل‌گیری، تحکیم و دوام فرهنگی - سیاسی که از بروز خشونت‌های قومی جلوگیری می‌کند. نهادهای خانواده، مدرسه و گروه‌های همسال، در گرایش کودکان به خشونت نقش مهمی دارند، لذا اصلاح این نهادها حائز اهمیت فراوان است.
- ۷-۴. اتخاذ سیاست مناسبات قومی در زمان استقرار دولت مرکزی و برآورده ساختن تقاضاهای معتدل.

۴-۸. اتخاذ سیاست مناسب از سوی دولت برای فعالیت آزادانه قومیت‌ها در دستیابی به توسعه، مشروط بر آن‌که استقلال و تمامیت ارضی کشور تضعیف نشود. (بنگرید به: مقصودی، همان؛ صالحی امیری، همان)

#### ۵. عرصه آموزش و پرورش

۵-۱. تبیین نحوه پیدایش دولت بزرگ ایران و فرآیند تاریخ آن در کتب تاریخ.  
۵-۲. تشریح هویت ملی، ارکان، عناصر و مؤلفه‌های آن در کتب تاریخ یا ادبیات فارسی.  
۵-۳. انتخاب داستان‌های حماسی و اسطوره‌ای در کتب درسی برای شناساندن روح ملی و فرهنگ ایرانی به دانش‌آموختگان.

#### ۶. عرصه زبان و ادبیات

۶-۱. با توجه به استعداد زبان فارسی در ملت‌سازی، این زبان از راه درست و غیراجباری، زبان رسمی و ملی معرفی شده و نقش همبستگی‌آفرین آن با ابزارهای مناسب تبلیغ شود.  
۶-۲. از تبدیل و تقلیل زبان فارسی به‌عنوان زبان یک قوم، جلوگیری و از بهره‌برداری شونبستی از زبان فارسی ممانعت به عمل آید.  
۶-۳. از ایجاد تقابل میان زبان ملی و زبان‌های محلی و قومی جلوگیری شود.  
۶-۴. با هر گونه تلاش برای تمسخر یا بی‌هویت جلوه‌دادن زبان‌های محلی به‌عنوان عامل اختلاف مقابله شود.  
۶-۵. راهبردی مشخص در نظام آموزشی کشور به‌منظور هماهنگ‌سازی اقدامات مراکز آموزشی تدوین شود. (همان)

#### ۷. حوزه اقتصاد

۷-۱. محرومیت‌زدایی از همه مناطق قومی و توزیع عادلانه ثروت میان مناطق قومی و غیرقومی.  
۷-۲. افزایش فرصت‌های شغلی در مناطق قوم‌نشین.  
۷-۳. اولویت‌بخشی به عمران و آبادانی منطقه‌ای به‌ویژه در حاشیه‌های مرزی.



۴-۷. توزیع عادلانه ثروت عمومی و بهره‌مندی برابر همه مناطق از مواهب و منافع کشور.

#### ۸. حوزه اجتماعی

۱-۸. تشویق و ترغیب اقوام به ارتباطات اجتماعی بین خود، برای کاهش تصورات قالب، پیش‌داوری و فاصله‌های نگرشی قومی.

۲-۸. استمرار بخشیدن و تقویت روابط بین‌قومی از طریق برگزاری جشنواره‌های علمی و ...

۳-۸. حمایت از ورزش در مناطق قوم‌نشین و برنامه‌ریزی برای دیدارهای ورزشی سراسری.

۴-۸. افزایش درآمد مردم مناطق قوم‌نشین، به‌ویژه در نواحی مرزی، برای ایجاد رفاه مناسب از طریق ارتقای معیشت، تأمین مسکن، تأمین اجتماعی و ...

۵-۸. کنترل مطلوب روند مهاجرت به شهرها و جلوگیری از تبدیل مهاجران به

حاشیه‌نشین شهرهای بزرگ به‌عنوان کانون‌های تنش. (صالحی امیری، همان: ۴۱۹ - ۴۲۱)

#### نتیجه

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که قوام همبستگی ملی در ایران از یک‌سو، متکی به مناسبات دولت ملی (نظام جمهوری اسلامی ایران) با اقوام مختلف کشور و از سوی دیگر، متکی به کم و کیف روابط اقوام درون ایران با یکدیگر است. از منظر اخیر، افزایش تراکم روابط میان اقوام، به‌ویژه در سه حوزه تعاملی اقتصاد، فرهنگ و اجتماع، می‌تواند موجب همبستگی ملی شود و همه اقوام را در عضویت اجتماع ملی قرار دهد و با تعمیق تعلقات و وفاداری‌های اقوام به اجتماع ملی، ثبات و پایداری اجتماع ملی را تضمین کند. اصلاح مناسبات بین قومی یا افزایش تراکم و قرینگی روابط اقوام با یکدیگر، اساسی‌ترین گام اجتماعی برای تضمین یکپارچگی ملی است که در مقاله حاضر به چگونگی تحقق و برخی از ابعاد آن اشاره شد.

## منابع

۱. احمدی، حمید، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
۲. \_\_\_\_\_، «آسیب‌شناسی مطالعات قومی در ایران»، مجموعه مقالات همایش ملی «تنوع فرهنگی، همبستگی ملی»، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۷.
۳. احمدی، علی، «سیاست‌گذاری امنیت ملی، تنوع فرهنگی و همبستگی ملی»، مجموعه مقالات همایش ملی «تنوع فرهنگی، همبستگی ملی»، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۷.
۴. اسلامی، علیرضا، قومیت و ابعاد آن در ایران، [HTTP://WWW.BASHGAH.NET](http://www.bashgah.net)
۵. امان‌اللهی، اسکندر، «مناسبات قومی و وحدت ملی، بررسی موردی قوم لر»، مجموعه همایش علمی «هویت ملی، بررسی نقش اقوام»، تهران، معاونت اجتماعی وزارت کشور، ۱۳۸۳.
۶. امید، علی، «نظریه بسیج سیاسی قومیت و راه‌کارهای مهار و پیشگیری مناقشات قومی»، اصفهان، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۳۸۴.
۷. ایزدی، رجب، نگاهی به یک دهه چالش بر سر هویت آذربایجان، مجموعه مدون (ایران، هویت، ملیت، قومیت)، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۰.
۸. باهنر، محمدرضا، «جامعه ایرانی: فرصت‌ها و چالش‌ها»، مجموعه مقالات همایش ملی «تنوع فرهنگی، همبستگی ملی»، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۷.
۹. حاجیانی، ابراهیم، «روابط قومی و وحدت ملی»، مجموعه گفتارهای همایش علمی «هویت ملی، بررسی نقش اقوام»، تهران، معاونت اجتماعی وزارت کشور، ۱۳۸۳.
۱۰. خلیلی، محسن، «اقوام ایرانی و هویت ملی، بررسی مقایسه‌ای در قوانین اساسی»، مجموعه گفتارهای همایش علمی «هویت ملی، بررسی نقش اقوام»، تهران، معاونت اجتماعی وزارت کشور، ۱۳۸۳.
۱۱. خوشرو، حسن، «هویت چند وجهی»، تهران، ماهنامه زمانه، سال هفتم، شماره ۷۰، ۱۳۸۷.

قومیت‌ها و همبستگی ملی در جمهوری اسلامی ایران □ ۱۴۷

۱۲. رضوی، سید ابوالفضل، «ایران و هویت ایرانی»، تهران، ماهنامه زمانه، سال هفتم، شماره ۷۰، ۱۳۸۷.
۱۳. شمخانی، علی، «همبستگی ملی، چالش‌های آن در ایران»، مجموعه مقالات همایش ملی «تنوع فرهنگی، همبستگی ملی»، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۷.
۱۴. صالحی امیری، سیدرضا، مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۵.
۱۵. قلجی، حسین، سیاست قومی و قومیت‌گرایی در ایران، <http://ghelegi.blogfa.com>.
۱۶. قمری، داریوش، همبستگی ملی در ایران، تهران، انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۴.
۱۷. کفاش، جمشید، زمینه‌های انسجام ملی در آذربایجان، تهران، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۲، ۱۳۸۲.
۱۸. کوه‌شکاف، ناهید و هوشمند، احسان، روند توسعه در مناطق کردنشین ایران قبل و بعد از انقلاب، مجموعه مدون (ایران، هویت، ملیت، قومیت)، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۰.
۱۹. مطلبی، مسعود، جغرافیای سیاسی اقوام ایرانی، تهران، ماهنامه زمانه، سال هفتم شماره ۷۹، ۱۳۸۷.
۲۰. معینی، فائزه، «اتحاد ملی و انسجام اسلامی در پایان‌نامه‌های دانشجویی»، تهران، نشریه دانشگاه تمدن‌ساز، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۶.
۲۱. مقصودی، مجتبی، تحولات قومی در ایران (علل و زمینه‌ها)، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۰.
۲۲. \_\_\_\_\_، «سیاست‌های قومی در ایران معاصر»، مجموعه همایش علمی «هویت ملی، بررسی نقش اقوام»، تهران، معاونت اجتماعی وزارت کشور، ۱۳۸۳.
۲۳. یونسی، علی، «وحدت و انسجام ملی ایرانیان، بنیادها و ریشه‌ها»، مجموعه مقالات همایش ملی «تنوع فرهنگی، همبستگی ملی»، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۷.